



مقالات و بررسیها

نشریه پژوهشی و تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

۱۳۶۸

دفتر ۴۷-۴۸

تسامح در ادله سنن سجی و جنب از من بلیغ

مقدمه : موضوعی که در این مقاله از آن بحث می‌شود تسامح در ادله سنن است یعنی در اخباری که متکفل بیان مستحبات هستند، علما در آنها سخت‌گیری نکرده و شرائط خبر صحیح و حسن و موثق را لازم ندانسته بلکه به اخبار ضعیف برای اثبات افعال مستحب اکتفا و قناعت کرده‌اند و این کاری است که در مورد اثبات فعل واجب، یا حرام هرگز اجازه داده نشده است.

پس برپایه این تسامح و سهل‌گیری که آن را روا دانسته‌اند دیگر ضرورتی نمی‌دیدند که در سند ادله و اخبار مستحبات کاوش و بررسی دقیق صورت پذیرد و آن را تحت اصطلاح «تسامح در ادله سنن» مورد بحث قرار داده‌اند. مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل در تنبیه

ششم از تشبیهات برائت: احتیاط در عبادات را ممکن و آنرا مانند سایر احتیاطات مستحسن و بهایراده‌ها و اشکالهائی که از طرف برخی از فقها به این مسئله وارد و یا حتی ممکن است وارد شود پاسخ گفته‌اند.

ایشان ایرادی را که بعضی از اصولیین در امکان احتیاط یا عدم آن در افعال عبادی نموده‌اند وارد نمی‌دانند و می‌فرماید در مواردی که در آنها عبادتی محتمل باشد می‌شود آنرا به امید و رجاء امر بجا آورد و همین اندازه قصد قربت در صحت عبادات کافی است و نیازی به احراز امر ندارد چنانچه در اعاده نمازهایی که در آنها احتمال بطلان می‌رود رجاء امر را کافی دانسته‌اند، سپس به بیان پاسخ‌های دیگری می‌پردازند که در این مقاله فرصت ذکر آنها نیست و هر کس بخواهد می‌تواند به خود کتاب مراجعه کند.

آنگاه می‌افزاید: اما اگر عملی منشأ احتمال مطلوبیت در آن اخبار ضعیفی باشند که در آنها امر مستحبی به آن عمل تعلق گرفته باشد این اشکالها بکلی مرتفع می‌گردد و نیازی به این پاسخها ندارد، سپس قسمتی از اخبار «من بلغ» را نقل فرموده و در اطراف آن بحث نموده و چنین ادامه می‌دهند:

این عمل گرچه دلیل استحباب آن ضعیف است لیکن اخبار من بلغ که در آنها به فاعل این قبیل اعمال وعده ثواب داده‌اند آنها را مستحب می‌گردانند و در نتیجه مکلف می‌تواند آنها را به قصد همین امر استحبابی بجا آورد (۱).

بدینگونه شیخ بزرگوار وارد بحث تسامح شده و در اطراف آن بررسی می‌فرماید:

اما آنچه بنده را به ایراد این بحث وادار می‌کند انکار شدید بعضی از نویسندگان معاصر است که در ضمن انکار خود مانند بعضی از علمای

۱- رسائل چاپ رحمت‌الله ص ۲۲۸، این کتاب شریف را در «الذریعه» پس از ذکر وفات مرحوم شیخ به سال ۱۲۸۱ هجری قمری چنین مدح می‌فرماید: هو مشهور متداول لم یکتب مثله فی الاواخر والاول.

بی پروای اخباری، قائلین و عاملین به اخبار من بلغ، را مستحق هر گونه توهین و اهانت دانسته است.

اینجانب امید دارد بتواند آداب بحث را مراعات کند و آنرا بدون تعصب و هر گونه گرایش و سلیقه به پایان برساند.

عناوین بحث

۱- سند احادیث من بلغ.

۲- دلالت اخبار من بلغ.

۳- تعارض احادیث من بلغ با سایر ادله.

۴- ثمره بحث.

عنوان اول :

بحث در این عنوان یعنی رسیدگی به احادیث از جهت اعتبار سند نیاز به بررسی زیادی ندارد زیرا این احادیث همانطور که گفته شده مستفیض هستند و تعداد آنها زیاد است بلکه بعضی از محققین آنها را متواتر معنوی میدانند و یا لااقل، آنها را با توجه به اجماع و شهرت عملی قطعی الصدور می شناسند و علاوه بر اینها اخبار زیادی که دارای صحت سند و اعتبارند در میان آنها وجود دارد که لازم است به آنها اخذ شود و بر آنها استناد گردد.

بنابراین باید تمام احادیث باب را که در کتب روایات متفرقند جمع کرده از نظر بگذرانیم تا صحت ادعای فوق روشن گردد.

یادآور می شود منابع و کتب این اخبار با اینکه در دسترس است، ولی بهتر دیدیم اخبار مزبور را از کتاب شریف جامع احادیث الشیعه (۲)

۲- این کتاب را گروهی از فضلاء محترم قم به امر و راهنمایی آیه الله العظمی بروجردی جمع آوری نموده اند و آنچه از صدر و ذیل روایات که در کتاب رسائل الشیعه حذف و تقطیع شده بود به آنها افزوده اند و نیز متعرض نسخه بدلها شده اند و آنچه را که از صاحب وسایل الشیعه فوت شده و بعنوان مستدرکات در کتابها آمده به ضمیمه آیات مربوطه در یکجا آورده و در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در مطبعه علمیه قم به چاپ رسانیده اند.

نقل کنیم زیرا آن کتابی است که در ذکر نسخه بدلها و اختلاف در نقلها بی نظیر است اینک نوبت آن است که مروری به آن اخبار داشته باشیم:

۱- روی محمد بن یعقوب الكلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله (ع) قال: من سمع شیئاً من الثواب علی شیء فصنعه کان له (کان له اجره. عده) وان لم یکن علی ما بلغه (کما بلغه. اقبال).

یعنی هر کس بشنود عملی، دارای ثواب است، و آنرا بجا آورد، آن ثواب را خواهد برد اگرچه برخلاف باشد و حدیث، مطابق با آنچه به او رسیده است نباشد.

قال فی الاقبال: روینا باسنادنا ائی محمد بن یعقوب الكلینی رحمه الله علیه من کتاب الکافی فی باب من بلغه ثواب من الله تعالی علی عمل وصنعه (فصنعه) فقال ما هذا لفظه: علی بن ابراهیم و ذکر مثله ثم قال: و وجدنا هذا الحدیث فی اصل هشام بن سالم عن الصادق علیه السلام.

مرحوم سید بن طاوس در کتاب اقبال حدیث را از کتاب کافی در باب (من بلغه ثواب من الله تعالی علی عمل وصنعه) از علی بن ابراهیم نقل می نماید و در آخر نقل می نویسد: من این حدیث را خودم در کتاب (اصل) هشام بن سالم مشاهده کرده ام (۳).

۲- محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمران الزعفرانی عن محمد بن مروان قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: من بلغه ثواب من الله عزوجل علی عمل فعل ذلك العمل التماس ذلك الثواب اوتیه و ان لم یکن الحدیث كما بلغه.

قال فی الاقبال (ص ۶۲۷) روینا باسنادنا الی محمد بن یعقوب فقال عن محمد بن یحیی و ذکر مثله (۴).

ترجمه: ترجمه حدیث همانست که در ترجمه حدیث اول به طور

خلاصه گفته شد بجز اینکه در این حدیث بجای (سمع) بلغ آمده است که موجب می شود صرف شنیدن حدیث گرچه از طریق غیر معتبر باشد در بردن اجر و ثواب کافی باشد و نیز بر حسب جمله (التماس ذلك الثواب) که در این حدیث آمده عمل را باید به امید و رجاء آن ثواب موعود بجا آورد.

مرحوم سید در اقبال روایت را از کلینی و او از محمد بن یحیی نقل کرده است.

۳- روی الصدوق عن محمد بن يعقوب بطرقه الى الائمة عليهم السلام ان من بلغه شيء من الخير فعمل به كان له من الثواب ما بلغه وان لم يكن الامر كما نقل اليه (۵).

ترجمه: در این روایت وصول حدیث به عنوان بلوغ ذکر شده و نحوه عمل را که به امید ثواب آورده شود بیان نشده است.

۴- و روی ایضاً باسناده الى صفوان عن ابي عبدالله عليه السلام: ان من بلغه شيء من الخير فعمل به كان له اجر ذلك وان كان رسول الله صلى الله عليه و آله لم يقله (۶).

و در ثواب الاعمال ص ۱۲۷ از پدرش نقل می کند:

ابی (ره) قال حدثني علي بن موسى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن هشام عن صفوان عن ابي عبدالله عليه السلام قال من بلغه شيء من الثواب على خير فعمله كان له و ذكر مثله.

این حدیث را نیز از مرحوم صدوق از کلینی نقل فرموده و مضمونش تقریباً همان است که در ترجمه حدیث اول گذشت آوردیم و نیز در کتاب ثواب الاعمال حدیث را نقل فرموده با يك تفاوت و آن اینکه در عوض (شيء من الخير) من الثواب نقل نموده است.

در اقبال سید ص ۶۲۷ حدیث را با اسنادیکه به صدوق داشته نقل

۵- جامع الاحادیث نقل از عدة الداعی ص ۳.

۶- جامع الاحادیث نقل از همان کتاب.

کرده که مضمونش تقریباً با مضمون حدیث مذکور فرقی ندارد.

۵- احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن احمد بن النصر عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام قال من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله شیء فیہ الثواب ففعل ذلك طلب قول النبی (ص) کان له ذلك الثواب و ان کان النبی (ص) لم یقله (۷).

ترجمه :

ترجمه حدیث تقریباً همانست که در ترجمه حدیث اول گذشت.

۶- عنه عن علی بن حکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام من بلغه من النبی (ص) شیء من الثواب فعمله به کان اجر ذلك له وان کان رسول الله (ص) لم یقله (۸).

ترجمه :

ترجمه حدیث تقریباً همانست که در ترجمه حدیث اول مشاهده شد.
۷- علی بن موسی بن جعفر بن طاووس فی کتاب الاقبال عن الصادق علیه السلام قال من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له ذلك وان لم یکن الامر كما بلغه (۹).

۸- و من طریق العامة : روی عبدالرحمن الحلوانی مرفوعاً الی جابر بن عبدالله الانصاری قال : قال رسول الله (ص) من بلغه من الله فضیلة فاخذ بها و عمل بما فیها ایماناً بالله و رجاء ثوابه اعطاه الله تعالی ذلك و ان لم یکن كذلك. ثم قال فی عدة الداعی فصار هذا المعنی مجمعاً علیه عند الفریقین (۱۰).

اینها روایاتی هستند که در ارتباط با بحث «تسامح در ادله سنن» مورد تمسک واقع شده‌اند و همانطور که ملاحظه می‌شود تعداد آنها پس از حذف مکررات به چهار روایت می‌رسد، بنابراین می‌شود آنها را مستفیضه

۷ و ۸- جامع الاحادیث نقل از ص ۲۵ محاسن برقی.

۹- جامع الاحادیث نقل از الوسائل ج ۱ ص ۳۴۱ ب من ابواب مقدمة العبادات.

۱۰- جامع الاحادیث نقل از ص ۴ عدة الداعی.

نامید و مقصود از مکرراً تروایاتی است که بر حسب ظاهر چون در دو کتاب نقل شده خیال می‌شود دوروایتند و یا بیشتر لیکن پس از دقت، معلوم می‌گردد که آنها یک روایت هستند که در کتب متعدد نقل شده‌اند مثلاً حدیث شماره ۳ بر حسب شمارش کتاب جامع الاحادیث همان حدیثی است که در شماره ۱ گذشته است و در نتیجه نباید برای آنها دو شماره منظور کرد.

با همه اینها احادیث زیاد است و مسلماً تعدادشان لا اقل به چهار حدیث می‌رسد و اگر روایتی که از اهل سنت نقل شد به آنها اضافه کنیم تعدادشان به پنج حدیث بالغ می‌شود که عبارتند از:

۱- حدیث اول که ابن ابی عمیر از امام صادق (ع) و حدیث دوم که محمد بن مروان از امام صادق (ع) و حدیث چهارم که صفوان از امام صادق (ع) و حدیث پنجم که محمد بن مروان از امام صادق (ع) و حدیث هشتم که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است و علاوه بر استفاضه روایات اخبار صحیحهای در بین آنها است که در اثبات مطلب مورد نظر، حجت و کافی‌اند و به هیچ عنوانی نتوان آنها را رد کرد مگر کسی که خبر واحد را حجت نداند اما کسی که در اعتبار خبر واحد شبهه‌ای ندارد همچنانکه مشهور علمای اسلام چنین‌اند نمی‌تواند آنها را رد کند خصوصاً اخباری که با عمل اصحاب تأیید می‌شوند.

چنانچه محققین از متأخرین که عصرشان قریب به عصر ما بوده و به تحقق و نبوغ معروفند آن اخبار را پذیرفته‌اند و به مضمون آنها (فی الجملة) عمل کرده‌اند اسامی تعدادی از آنان عبارتند از:

۱- مرحوم میرزا قمی مسئله را در ضمن مسائل اقسام حدیث متعرض شده می‌نویسد: خبر ضعیف از جهت اینکه شرائط حجیت را ندارد نمی‌توان در احکام به آن تمسک نمود مگر در احکام مستحبیه و مکروهه و این بدانجهت است که اخبار مستفیضه زیادی از اهل تشیع و تسنن وارد شده: هر کس در نقلها دیده باشد که عملی دارای ثواب است و آنرا بجا آورد

ثواب را خواهد برد، گرچه پیامبر اسلام (ص) آنرا نفرموده باشد (۱۱).
 ۲- مرحوم شیخ انصاری مسئله را در ضمن مسائل اصولیه عملیه (۱۲) متعرض شده می نویسد: احتیاط در عبادات گرچه مورد اشکال قرار گرفته است لیکن اگر منشأ احتمال وجوب وجود اخبار ضعیف باشد مسئله بلااشکال خواهد شد زیرا اخبار زیادی به عنوان (من بلغه ثواب...) وارد شده که آن عمل را مستحب می نمایند و مکلف می تواند آن را بقصد استحباب و امر بجا آورد سپس در مسئله تردید کرده و نتوانسته قاطعانه به استحباب نظر دهد گرچه معتقد است که آن عمل دارای ثواب است و یادآور می شود شیخ در این مسئله رساله مسقلی دارند که به ضمیمه اوثق الرسائل که در حاشیه رسائل است چاپ گردیده است (۱۳).

۳- مرحوم آقای آخوند می نویسد: فعل که خبر ضعیفی بر مطلوبیت آن دلالت کند هیچ بعدی ندارد که با اخبار من بلغ مستحب شده باشد سپس در توضیح آن می فرماید: چون در این اخبار، ثواب در مقابل عمل قرار داده شده کشف می شود آن فعل مطلوب و اطاعت است چنانچه از اخباریکه دلالت دارند بر اینکه فلان فعل دارای ثواب است کشف می شود آن فعل مستحب است (۱۴).

۴- مرحوم شیخ محمد حسن آشتیانی در حاشیه ای که بر رسائل دارد می نویسد تسامح در اخبار سنن به معنی (اثبات سنت با اخبار ضعیف) در

۱۱- قوانین الاصول طبع تفرشی ص ۴۶۸ و مؤلف محترم آن جناب میرزا از نوابغ علما بوده که در سال ۱۱۵۱ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۳۱ وفات کرده است.

۱۲- مسائل اصولی مسائلی هستند که اصولی آن را مورد بحث قرار میدهد و از نتیجه آن در مسائل فقهی استفاده می نماید و جمله معروفی که در تعریف اصول (هو العلم بالقواعد النهیة لاستتباط الاحکام الشرعیة) آمده ناظر به همین تعریف است.

۱۳- رسائل چاپ رحمت الله ص ۲۲۹ مرحوم شیخ در سال ۱۲۱۴ هجری قمری متولد و در سال ۱۲۸۱ در سن ۶۷ سالگی وفات نموده است.

۱۴- کفایة الاصول طبع مشکینی ص ۱۹۲ مرحوم آقای آخوند در سال ۱۳۲۹ هجری قمری وفات کرده است.

بین اصحاب عامه نیز مشهود است بلکه اجماعی است چنانچه از شهید اول و ابن فهد حلی و شیخ بهائی و شیخ حر عاملی نقل شده است و سپس می نویسند لیکن علامه حلی و بعضی از اخباریون و صاحب مدارک و شیخ صدوق و شیخ او ابن ولید در مسئله مخالفت کرده استحاب و کراهت را به وسیله اخبار غیر معتبر ثابت نمیدانند (۱۵) گرچه بعضی از مستشکلین از گفته های خود عدول کرده اند (۱۶).

پس کسانی که اخبار صحیحه و یا حسن را حجت و معتبر میدانند نباید آنها را رد کنند گرچه با سلیقه های آنان موافق نباشد و آنچه از بعضی نویسندگان مشاهده می شود که این اخبار را با وجود استفاضه آنها و وجود خبرهای صحیحه در بین آنها رد نموده و قائل به آنها را با بیان زشت و رکیک که در شأن یکنفر نویسنده محقق نیست نکوهش کرده عملی است غیر منطقی یا چیز دیگر.

مثلا حدیث اول که آنرا علی بن ابراهیم از پدرش و او از روات موثق از امام صادق علیه السلام روایت می کند دارای سندی بس محکم و قابل قبول جز اینکه فقط علامه حلی درباره ابراهیم بن هاشم می نویسد من ندیده ام کسی را که بوثاقت ابراهیم تصریح کرده باشد ولی در آخر کلامش قائل به قبول روایات منقوله از ابراهیم بن هاشم شده است.

لکن واضح است در احراز وثاقت راهبائی غیر از توثیق صریح نیز است که بر توثیق افراد دلالت دارند و خود علامه با اینکه جمله بالا را در خلاصه فرموده از قرائنی استفاده نموده و قول او را پذیرفته است. آیا کسی که احادیث کوفیین را در قم نشر میدهد و اخبار زیادی در انظار علمای قم که در احادیث حساسیت زیادی داشتند روایت می کند و مورد

۱۵- حاشیه آشتیانی طبع تفرشی ص ۶۶ مرحوم آشتیانی در سال ۱۳۵۴ ه قمری وفات کرده است.

۱۶- فان الظاهر من صاحب المدارک فی باب الصلوة الرجوع عما ذکره فی اول الطهارة وكذلك المحکی عن العلامة. رساله شیخ.

اعتراض کسی قرار نمی‌گیرد چیزی جز اعتماد علما بر او می‌تواند باشد و بعضی از اعاضم می‌نویسد: علاوه بر اینکه از ابراهیم بن هشام توثیق صریحی دیده شده تردید و شك در ابراهیم بن هاشم بی‌جا و هیچگونه سزاوار ایشان نیست سپس در توجیه مطلب خود به چهار دلیل اشاره می‌نمایند. از جمله: اینکه سید بن طاوس بوثاقت او تصریح نموده است بلکه بوثاقت، ادعای اجماع نموده است در جائی که حدیثی از امالی صدوق نقل می‌کند سپس می‌گوید: سند حدیث (که ابراهیم بن هاشم نیز در آن واقع است) ثقه هستند بالاتفاق (۱۷).

و دیگر اینکه در بین روایات روایاتی است که مرحوم شیخ انصاری و غیره از آن بصحیحه تعبیر نموده‌اند و از جمله آنها همان حدیث شیخ برقی است که از پدرش محمد بن خالد و علی بن حکم و هشام بن سالم نقل نموده که کلاً دارای وثاقت و مورد اعتماد اصحاب رجالند.

علامه مجلسی پس از آنکه روایت را نقل نموده میفرماید: این حدیث از احادیث مشهوره است که عامه و خاصه آنرا روایت کرده‌اند (۱۸).

و نیز می‌نویسد: اصحاب در موارد زیادی برای اثبات سنن و آداب واستحباب و کراهت به اخبار ضعیفه تمسک نموده‌اند. البته کلام ایشان مورد تصدیق است زیرا در کتابهای مرحوم صدوق خصوصاً در ثواب-الاعمال و امالی شیخ مفید و مبسوط شیخ طوسی به وضوح دیده می‌شود که برای اثبات مطلبی از فضایل و یا استحباب و آداب بروایات ضعیفه از عامه و خاصه حتی از امثال ابوهریره روایت نقل کرده‌اند، چنانچه علامه مجلسی نیز به مطلب گواهی داده‌اند به اینکه بعضی از اصحاب در مستحبات به اخبار افرادی که در روایات از رجوع به آنها نهی شده تمسک کرده‌اند (۱۹). و شاید این تمسک که از بعضی از اصحاب دیده

۱۷- معجم رجال الحدیث تألیف آیه الله العظمی خوئی ج ۱ در ترجمه ابراهیم بن هاشم.

۱۸- بحار الانوار طبع جدید ج ۱ ب ۲۰ ص ۲۵۶.

۱۹- بحار الانوار ج ۲ ط جدید ص ۲۵۷.

شده به جهت همین اخبار من بلغ بوده و در مقام تعارض با اخبار ناهیه آنها را بر اخبار ناهیه ترجیح داده‌اند که مورد پسند مرحوم مجلسی قرار نگرفته و مطلب را بی‌اشکال ندانسته است و نیز روایت (ع) که شیخ صدوق با سلسله سندی که دارند حدیث را نقل کرده‌اند. این اسناد را که علامه در خلاصه بعنوان حسن نه صحیح ذکر کرده است و شاید از جهت این است که از محمد بن علی ماجیلویه که از مشایخ صدوق است توثیق صریح نشده است و ما در سابق گفتیم: راه احراز وثاقت منحصر در توثیق صریح نیست شخصی که صدوق با آن عظمت از او روایات نقل کرده و مقید بوده پس از نام او جمله (رضی الله عنه) بیاورد آیا این اعتناء و اهمیت دلیل وثاقت نیست گرچه در اصطلاح سند را (بجهت اینکه از راوی توثیق صریح نشده بلکه فقط از او مدحی شده است) حسن گویند نه صحیح. بنابراین چون اسناد این حدیث (۲۰) کلاً ثقه می‌باشد بجز ماجیلویه که مورد مدح است نه توثیق نباید حدیث را از اعتبار انداخت و کنار گذاشت در اینجا بحثی را که در پیرامون سند روایات بود به پایان برده و آنچه در حوصله يك مقاله است اکتفا می‌کنیم.

دلالت روایات :

مورد دوم از موارد و عناوین بحث توجه بمفهوم ودلالت روایات (من بلغ) است که روشن شود آیا آنها دلالت بر مورد بحث دارند یا نه. در ابتدا مقتضی است روایات مسئله را بدون ملاحظه اقوال دیگران بدقت بررسی تا آنچه را که بر حسب عرف و لغت از الفاظ روایات استظهار می‌شود مورد توجه قرار دهیم زیرا معتقدیم آنچه حق است همان اخذ

۲۰- ماکان فیه عن صفوان بن مهران الجمال فقد رویته عن محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه عن محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن صفوان بن مهران الجمال، من لایحضر الفقیه.

مفاهیم از طریق عرف و لغت است نه التقاط از این و آن.

بلغ: این کلمه که در روایات واقع شده از ماده بلوغ به معنای رسیدن است و در نتیجه معنای بلوغ ثواب همان رسیدن و واصل شدن ثواب است.

و معلوم است آنچه در ابتدا به انسان واصل می شود خبر و روایت است و ثواب پس از مراحل در دنیا و یا آخرت به انسان واصل می شود، پس معنای صحیح (بلغ الثواب) (بلغ خبر و حدیث ثواب است بنابراین باید لفظ خبر و یا امثال آنرا در تقدیر گرفت و یا اینکه گفته شود اسناد بلغ به ثواب اسناد مجازی است که در صورت قرینه مانند موارد دیگر چنین نسبت و اسنادی را به غیر فاعل می دهند پس در جمله (بلغ الثواب) گرچه اسناد بلوغ به ثواب داده شده و لکن در حقیقت و در واقع باید بلوغ را به خبر نسبت داد چنانچه در جمله (جری المیزاب) که اسناد جریان را، به ناودان می دهند مجاز است و در حقیقت آنچه جریان دارد آب است نه ناودان.

بهر حال بلوغ خبر و حدیث گاهی با اسناد معتبر تحقق پیدا می کند و گاهی با اسناد ضعیف و در هر دو صورت (بلغ الخبر) گفته می شود و لغت و همینطور استعمالات مؤید صحت این استعمال است که در صورت اسناد ضعیف به (بلغ) تعبیر می شود و احتیاجی به سند معتبر ندارد، پس آنچه گفته شده که مراد از بلوغ خبر بلوغ متعارف و مرسوم مطمئن در بین مردم است یعنی بلوغ خبر باید با طریق معتبر باشد پس قهراً بحث تسامح در ادله سنن خود به خود منتفی است (۲۱).

۲۱- مرحوم ممقانی در کتاب (مقیاس الهدایة فی علم الدرایة) چاپ مرتضویه نجف ص ۳۴ می نویسد ان البلوغ فیها لیس هو البلوغ ولو بطریق لایطمئن به بل المراد البلوغ العقلائی المطمئن به نحو البلوغ فی الالزامیات الی ان قال فالمراد بتلك الاخبار والله العالم انه اذا بلغ المكلف بالطریق العقلائی المطمئن به رجحان عمل و امتثله العبد طاعة و انقیاداً لم یضیع اللأ عمله یوم القیمة بل تفضل علیه الاجر المأتی بالعمل برجائه وان ظهرت مخالفة المأتی به مع الواقع الی ان قال فظهر ان التسامح فی ادلة السنن مما لا وجه له.

این اشکال که از بعضی از بزرگان دیده می‌شود از سایر محققین نقل نشده است و در واقع اشکالی است غیر وارد و برخلاف فهم تمام علمائی است که به تسامح در ادله سنن معتقدند گرچه به استصحاب عمل قائل نباشند و شاید عدم اعتناء علما به این اشکال از جهت دیگر باشد و آن اینکه در بعضی از روایات (حدیث اول) به جای بلغ (سمع) آمده است پس اشکالی که در بلغ وارد شده به سمع وارد نیست.

از جمله اشکالات که به مفهوم روایات وارد کرده‌اند اشکالی است که شیخ صدوق قدس ثره آنرا از گروهی نقل نموده است که این روایات در خصوص اعمالی است دارای ثواب بمقدار خاص و توسط اخبار ضعاف وعده شده است و هرگاه کسی آنها را بجا آورد آن مقدار ثواب را به او میدهند گرچه در واقع ثواب آن عمل به اندازه آنچه در حدیث ضعیف آمده، نباشد و اما اگر حدیث ضعیفی مطلق ثواب را نه مقدار آن را متعرض باشد مشمول این اخبار نیست، آنگاه در پاسخ این اشکال می‌نویسد: چه بسا گفته می‌شود: اخبار باب تسامح از جهت اینکه اطلاق دارد شامل هر دو مورد می‌شود بلی روایت صفوان (حدیث چهارم) ظاهر در همین است که مستشکل گفته است و ممکن است این مطلب از روایات دیگری نیز استفاده شود ولی این ظهور چندان قوی نیست که با اخبار مطلقه معارضه کند و بعلاوه در بعضی روایات (حدیث ۳) بجای شیء من الثواب شیء من الخیر آمده که ظاهر است در اینکه آنچه بالغ و به انسان می‌رسد همان فعل راجح است نه مقدار ثواب و نیز در سابق گفته شد مراد از ثواب به قرینه جمله فعله همان عمل ثواب‌دار است نه خود ثواب (۲۲).

بنظر می‌رسد در دفع این اشکال پاسخ شیخ کافی باشد و بر فرض اینکه کسی چنین استفاده را نکند و بگوید مفهوم روایات مخصوص موردی است که در آن مقدار ثواب ذکر شده باشد مانند بعضی از روایات وارده

در زیارت قبور اولیاء که ثواب آن معادل با ثواب حج ذکر شده است می شود سایر موارد را با القاء خصوصیت به آن ملحق نمود و خصوصیتی برای موردی که مورد قبول متشکل است قائل نشد، چنانچه در جمله (رجل اذا شك بين الثلث والاربع...) حکم شك را برجل و مرد اختصاص نداده شامل زن نیز میدانند.

از جمله اشکالات اشکالی است که آنرا نیز شیخ نقل کرده است که مضمون این روایات مخصوص مواردی است که لا اقل کلمه ثواب ذکر شده باشد پس اخبار ضعیف که مطلوبیت عملی را فقط متعرض است مشمول این اخبار نیست.

سپس می گوید: در پاسخ این اشکال گفته شده اخبار از مطلوبیت اخبار از ثواب نیز می باشد و این اخبار گرچه با دلالت مطابقی آنرا شامل نیست اما با دلالت التزامی شامل آن نیز است.

آنگاه شیخ پاسخ را نپسندیده میفرماید: بین اخبار به مطلوبیت و اخبار به ثواب ملازمه لفظی وجود ندارد، بلی عقل حاکم است وقتی که خداوند مطلبی را خواسته و عبد هم آنرا برای او بجا آورد باید ثواب و اجر بدهد و در آخر می نویسد بهتر است در پاسخ گفته شود تعداد زیادی از این اخبار خالی از ذکر ثواب است چنانچه در حدیث ابن طاووس (حدیث ۷) و نبوی (حدیث ۸) دیده می شود.

وبعلاوه در سابق گفتیم در جائی که ثواب نیز آمده مراد از آن فعل و عملی است که ثواب دارد و این توجیه را با قرینه‌های که در آنجا گفتیم مرتکب شده ایم.

ویا دآور می شود بنظر ما چنانچه در سابق گفتیم مراد از بلوغ ثواب بلوغ خبر و حدیثی است که ثواب را متعرض شده است. بهر حال ما از نظر عرفی هیچگونه فرقی بین موارد و اینکه در جائی ثواب آمده باشد و در جای دیگر به عنوان مطلوبیت و یا با اوامر استجابی فعلی را خواسته باشند نمی بینیم.

دیگر از اشکالات : اشکالی است که مرحوم شیخ در رسائل نیز آنرا نقل کرده و تقریباً اشکالی وارد و خالی از وجه ندانسته است که وعده ثوابی که در اخبار (من بلغ...) داده شده حکایت از مطلوبیت آن عمل نمی کند زیرا از آنها استفاده میشود: بجا آورنده عمل آنرا به امید مطلوبیت و یا به امید قول پیغمبر (ص) بجا آورده باشد و در این صورت است که به او ثواب میدهند و معلوم است این ثواب بجهت آنست که فرد عامل از روی احتیاط و احتمال مطلوبیت عملی را بجا آورده مستحق ثواب است نه اینکه فعل و عمل مطلوبی را بجا آورده است و این معنی در بعضی از اخبار من بلغ به آن تصریح شده است در آنجا که میفرماید (فعله التماس ذلك الثواب و یا التماس قول النبی (ص) یعنی عمل را به امید ثواب و یا به امید قول پیامبر اسلام (ص) آورده باشد. بنابراین وعده ثواب چیز تازه ای نیست بلکه عقل در این موارد حکم به اعطاء ثواب می کند حتی اگر خبر ضعیفی هم در بین نباشد.

و این دستور و ترغیب که در اخبار من بلغ دیده می شود مانند سایر اوامر ارشادی است که اولیای دین خواسته اند: بنده های منقاد خدا از ثواب احتیاطی محروم نمانند (۲۳).

اما مرحوم آقای آخوند پس از آنکه کلیه اشکالات را پاسخ گفته می فرماید: استحباب فعلی که وعده ثواب بر آن وارد شده هیچ بعدی ندارد و آن از اخبار (من بلغ) استظهار و کشف می شود سپس استظهار خود را با ذکر تنظیری توجیه نموده است و می نویسد همچنانکه از حدیث (من سرح لحینته و یا من صام فله کذا) استحباب شانه زدن به محاسن و همینطور روزه استفاده می شود از جمله (من بلغه ثواب علی عمل فله کذا) استحباب عملی که ثواب به آن وعده شده استفاده می شود و شاید مشهور برای همین جهت فتوی با استحباب داده اند (۲۵).

۲۳- رسائل چاپ رحمت الله ص ۲۳۰.

۲۴- کفایة چاپ مشکینی ج ۲ ص ۱۹۸.

۲۵- حاشیه ص ۶۹.

و مرحوم آقای آشتیانی پس از آنکه کلام شیخ که در استحباب فرموده است می‌نویسد: ایشان که باطلاق اخبار تمسک کرده و فتوای مشهور را برای خود تأیید آورده است کلامی است مستقیم لکن بااینهمه هنوز تردیدی که در ذهن داشتیم رفع نشده است (۲۵).

بنظر می‌رسد: در ابتدا باید مسئله‌ای را مورد بحث قرار دهیم که اگر کسی عملی را که خبر ضعیف بر استحباب آن وارد است به قصد همین امر استحبابی ضعیف بجا آورد آیا ثواب به او داده می‌شود یا نه بلکه باید آن عمل را به رجاء و امید مطلوبیت واقعی بجا آورد تا ثواب ببرد.

کسانی که با استحباب فعل قائل نیستند می‌گویند: آنچه از اخبار (من بلغ) استفاده میشود این است که اگر عمل را به امید ثواب موجود بجا آورد ثواب می‌برد نه مطلقاً و مطلب خود را با بعضی از روایات که جمله (التماس ذلك الثواب) در آنها آمده تأیید می‌کنند پس در اینصورت ثواب را که می‌برد، در مقابل انقیاد و نیت خوبی را که دارد می‌باشد نه اینکه عمل خوب و مستحبی بجا آورده باشد.

و اما کسانی که به استحباب قائلند معتقدند که ثواب در مقابل نفس عمل است که در اینصورت استحباب عمل بنفسه استفاده می‌شود و مطلب خود را با اکثر روایاتی که قید (التماس ذلك الثواب) ندارند تأیید می‌نمایند.

یادآور می‌شود قاعده اطلاق و تقید که گفته شده هرگاه اطلاقی باشد و در مقابل آن تقیدی قرار گیرد مطلق بوسیله مقید تقید می‌خورد در صورتی است که متعارضین متنافیین باشند و اما در صورت توافق در نفی و اثبات یعنی اگر هر دو مثبتین و یا منفیین باشد اختلاف شده و گروهی معتقدند مطلق در اطلاق خود باقی میماند و قید باید حمل بر استحباب شود.

و بعلاوه: در مورد بحث قیدی نیست تا مطلق را تقید کند و آنچه از قبیل (التماس ذلك الثواب و طلب قول النبی (ص) که توهم شده آنها قید هستند صحیح نیست بلکه آنها داعی بر فعل هستند که عباد و سالکین راه

خدا را موجب می‌شوند آن اعمال را بجا بیاورند و معلوم است داعی فعل در نیت و قصد ماخوذ نمی‌شود مثلاً کسی که بداعی سعه رزق نماز شب بجا می‌آورد در نیت خود کلمه وسعت روزی بر آن اضافه نمی‌کند بلکه نماز را برای خدا بجا می‌آورد.

و خلاصه مطلب اینکه از اخبار زیادی استفاده می‌شود عملی که خبر ضعیف بر آن دلالت دارد دارای ثواب است و از داشتن ثواب استفاده می‌شود که آن عمل مستحب و مطلوب خداوند است.

در اینجا بحث نخست و قسمتی از بخش دوم را به پایان می‌رسانیم و انشاءالله بخش‌های دیگر در شماره‌های آینده به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.

ابوالفضل میر محمدی

دی ماه ۱۳۶۸